

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

یونس نگاه

۰۳ اکتوبر ۲۰۲۳



یونس نگاه

برای ساختن دولت مدرن تلاش کنیم

قوم ساخت اجتماعی بازمانده از دورانی است که جوامع بزرگ، روابط اقتصادی پیچیده و تعلقات فرهنگی ریشه‌دار شده اما هنوز دولت قانونی شکل نگرفته بود، و یا در حال شکل‌گیری بود/است.

قوم مثل ملت ساخته و تدبیر اجتماعی بشر است و برای یک دوره تاریخی نقش مترقی و سازنده داشت؛ کتله‌های کوچک مردم را به جمعیت بزرگتر بدل می‌کرد و آنان را قادر به رقابت، تأمین امنیت، داد و ستد و ابراز وجود در میدان‌های اقتصادی، سیاسی و فرهنگی می‌نمود. همان‌طوری که هویت ملی ابدی و ازلی نیست، هویت قومی نیز ازلی نبوده و در آینده باقی نخواهد ماند.

با شکل‌گیری دولت قانونی که در آن شخصیت فردی آدم‌ها به رسمیت شناخته شود و فرصت شکوفایی یابد، هویت قومی کم‌رنگ و پس از مدتی به خاطره تبدیل می‌شود و عاقبت از خاطره‌ها نیز زوده می‌شود. اگر مردم افغانستان بتوانند دولت مدرن تشکیل دهند، شاید بعد از یک قرن بیشتر نفوس کشور نتوانند هویت قومی خود را تشخیص دهند. آن وقت اگر از احمد پیرسی که از کدام قومی؟ شاید جواب دهد "نمی‌دانم". از ولی جان اگر پیرسی پدر کلان پدیرات از کدام قوم بود شاید بگوید دقیق نمی‌دانم ولی فکر می‌کنم از ولایت ارزگان بود.

شرط این تغییر، به وجود آوردن دولت مدرن و شرایط اقتصادی و سیاسی است که در آن فرد بتواند آزادانه محل کار، نوع کسب، شریک زندگی، عقیده و پوشش را انتخاب کند. آن وقت خودکار نفوس کشور درهم می‌آمیزد. غوری به قندهار می‌کوچد، قندهاری به بلخ و بلخی به ننگرهار می‌رود. پسر قندهاری به دختر بادغیسی دل می‌دهد و هردو به پشاور کوچیده در یک شرکت چینی کار می‌کنند. آن وقت تعلق قندهاری و بادغیسی و مزاری مفهومش را از دست خواهد داد.

این تحول آمدنی است. فعلاً شاید خیال به‌نظر برسد ولی تجارب جوامع دیگر اگر معیار باشد، سرنوشت منطقه ما هم برای همیشه این عقب‌ماندگی و تروریزم نخواهد بود.

از این‌رو، به قوم چون پوستین عاریتی و در حال گذار که در شرایط امروز شاید ما را از گزند سرمای جهل مذهبی و قومی متقابل و محیط عاری از قانون و دولت ملی "حفاظت" می‌کند، ارزش بگذاریم و از آن چیز مقدس نسازیم. جنگ بر سر قومیت نشانه زوال و از کار افتادگی این ساخت اجتماعی است. قوم زمانی که ساخت اجتماعی نجات‌دهنده بود، مثل دولت ملی دروازه‌اش باز بود و در آن مهاجران و فراریان به آسانی پذیرفته و هضم می‌شدند. بسیار بودند خانواده‌ها و خیل‌هایی که به دلایل اقتصادی یا منازعات، ترک قوم و دیار کرده به محل دیگری می‌کوچیدند و قومیت شان نیز در مدت نه چندان طولانی بدل می‌شد. شرط تغییر قوم یادگیری زبان، پذیرش فرهنگ و ازدواج بود. زمانی که نوواردها می‌توانستند با زبان محل صحبت کنند، با فرهنگ محل خود را عیار سازند و با باشندگان آن‌جا ازدواج نمایند، جزء آن قوم می‌شدند.

قوم در آن زمان کم‌بیش شبیه حکومت‌های امروز پذیرا بود. حداکثر بعد از یک نسل می‌شد در خیلی از موارد با باشندگان اصلی از حقوق برابر برخوردار شد. اقوام همین‌طور با کوچیدن و آمدن و رفتن قبایل و خیل‌ها شکل می‌گرفت.

گرم شدن بحث‌های قومی و درون قومی بعد از طالبان نشانه عقب‌گرد جامعه است. بحث سید و هزاره در این روزها بین دوستان فیسبوکی من بسیار داغتر از دوران پیش از طالبان است. این بحث‌ها حکایت از ناکارآمدی ساخت اجتماعی قوم دارد. قوم نمی‌تواند پاسخگوی نیازهای امروز ما باشد. خودخوری و برخورد حذفی با بخش‌هایی از یک قوم نشانه کهنگی نظام قومی است.

حیف است بر سر جل‌های کهنه‌ای که معلوم نیست فصل بعد به درد کسی بخورد، انرژی خود را مصرف کنید. برای ساختن حکومت قانونی و عبور سهل‌تر از این مرحله دردناک تاریخی که بسیار طول کشیده است، همت کنیم. هرچه در این جل دیرتر بیائیم، پوسیده‌تر می‌شویم.